



۲۰۲۱/۰۲/۱۴



محمد داود مومند

افرازات سیاسی غبار، در مورد غازی امان الله

غبار آنچه مذهب و چند چهره، با دیده درایی کامل در مورد مترقی ترین و دیمکرات ترین شخصیت و زعیم تاریخ ملت و کشور ما، یعنی غازی امان الله نیز از افتراء و اتهام دریغ نورزیده که مبین ذهنیت رنجور و شخصیت چیگراء، سیاست باز، خود بین، خود پرست و خود خواه و تنگ نظر میر غلام غبار است.

باری آشنای ثقافتی سابقه ام، یعنی استاد سیستمی با اوقات تلخی از نوشته ها و انتقاداتم در مورد بعضی نظریاتش، ابراز نظر و توصیه نمود که: در عوض بهتر است که اولتر، از هجویات و بد گویی های غبار و فرهنگ در مورد « محمد گل بابا» دفاع نمایم، «په زره کی می وویل چی سیستمی صاحب، ته خو هم په خته بارکزی پشتون افغان بی» من در زمینه به فحوای کلام «راز دان بزرگان، بزرگانند» نوشته دانشمند کم نظیر تاریخ معاصر کشور یعنی علامه عبد الشکور رشاد را در مورد «نر پشتون افغان محمد گل بابا» که خار بزرگ چشم ستمی ها و سقو پرستان و عناصر بد بین به زبان و ثقافت و قوم پشتون به شمول غبار است، بدست نشر سپردم. تا دروغ ها و اتهامات و شاهنامه جعل و کذب و نیات فاسد غبار کژ اندیش و بدبین پشتون تباران کشور و زبان و فرهنگ شان، توسط یکی از مفاخر بزرگ علمی و سیاسی و شخصیت پاک و متقی یعنی علامه صاحب رشاد از ریشه رد شده باشد.

غبار سیاست باز و آنچه مذهب و چیگراء، پا را به مراتب فرا تر گذاشته و در تاریخ سیاسی خود از غازی امان الله نیز به بد گویی پرداخته است.

غبار به ارتباط اعلان متارکه جنگ سوم افغان و انگلیس مینویسد:

«... قوای افغانی میتوانست ... هردو کناره دریای سند را در زیر پای استعمار به توده آتشی تبدیل نماید ولی این حس نشد، زیرا پایتخت کابل بدون مشوره با قوماندان های محاذات جنگ، بدون مشوره با مردم افغانستان، خواهش متارکه دولت انگلیس را پذیرفته، لذا سپاه فاتح افغانی خواهی نخواهی رجعت کردند و نقاط مهمی را که با خون مردم و عسکر افغانی فتح شده بود، دوباره به شمول قلعه جنگی تل بدست دشمن افتاد، زیرا پشت جبهات افغانی یعنی دولت مرکزی و دربار» یعنی غازی امان الله- مومند «معناً متزلزل شده بود.»

در پاراگراف فوق الذکر، غبار سیاست باز و منافق تنها توافق متارکه بین دولتین افغان و انگلیس را مورد، انتقاد قرار نداده بلکه دربار یعنی غازی امان الله را متهم به تسلیمی به دولت انگلیس و مسئول ریختن خون مردم و عساکر فاتح جبهات مفتوحه میدانند!! مگر چنین نیست سیستمی صاحب و کاظم صاحب؟

شاعلی داکتر صاحب کاظم حدود یک سال قبل ضمن یک مضمون مطول خود توضیحات و دلایلی در زمینه و رد همچو انتقاد ها را بدون آنکه اسمی از میرغلام غبار ببرد در سایت افغان جرمن بدست نشر سپردند.

غبار به حیث یک مؤرخ سیاست باز و سیاست پیشه در یک قسمت دیگر تاریخ سیاسی خود بر غازی امان الله اتهام وارد نموده مدعی است که:

«امیر امان الله که مثل اسلاف خود به مرض اعتماد به خارجی های مسلمان، ولو عمل خفیه خارجی، قبلاً مبتلا بود تا دم اخیر محمود سامی را در رأس قوای مسلح کابل و در صف مشاورین عمده خود و دولت نگه داشت.»
غبار منافق در پاراگراف فوق الذکر شیدانه غازی امان الله را متهم به خصائلی ساخت که شخصیت و فطرت غازی امان الله از آن مبرا بود.

کدام یک از خصائل شخصیت و تفکر غازی امان الله با اسلافش در یک رنگی و تجانس قرار داشت که غبار وی را متهم به داشتن همچو خصلت میسازد؟

غبار مدعی است که غازی امان الله حتی به عمل خفیه دول خارجی نیز اعتماد میکرد!!!
این یک انتقاد سالم نه بلکه یک اتهام دور از شرافت غبار بر غازی امان الله است.
لعنت الله علی الکاذبین.

میر غلام غبار سیاست باز در صفحات اخیر جلد اول کتاب تاریخ سیاسی خود بر اتهامات منافقانه و مخرب خود علیه غازی امان الله به ارتباط بازگشت از سفر اروپایی اش چنین زهر افشانی میکند:

«... وقتیکه شاه برگشت، آن مرد گذشته نبود، او بسیار خود رأی و خود خواه و مغرور شده بود و با اقدامات عجولانه که نمود به زودی افغانستان را مستعد یک انفلاق منفی نمود.»

دیگر دربار ساده قدیم وجود نداشت، کالر و نکتابی و تجمل و فیشن جای بساطت و البسه وطنی و یخن بسته را گرفت، عیاشی و خوش گذرانی بشدت شروع شد و ریفورم مفید و حقیقی با تفرعات مضر و بجه گانه آمیخته گردید.

در تطبیق این مرام طبع یا صلابت و خواسته های مردم زیر نظر شاه نبود و از عسرت اقتصادی و زندگی ملت بی خبر افتاده بود.»

میر غلام غبار در اتهامات فوق الذکر تلاش ورزیده تا شخصیت ملی و مردمی و ولسی غازی امان الله را به صفر تقرب دهد.

شاعلی استاد سیستانی بار ها در مورد نکوهش شاه مغفور اعلیحضرت محمد ظاهر مطالبی به رشته تحریر کشیده است، ولی انتقادات شاعلی سیستانی از پادشاه مغفور با اتهامات میر غلام غبار از غازی امان الله، از زمین تا آسمان فاصله داشته و قابل مقایسه نیست.

غبار، غازی امان الله را متهم به خود رأی بودن، خود خواه بودن و مغرور شدن متهم میسازد، غبار اقدامات ترقی خواهانه غازی امان الله را عجولانه قلمداد نموده که کشور را مستعد به یک انفلاق منفی نمود.

آنچه که در فطرت غازی امان الله مانند سردار صاحب داؤد خان و شخص غبار وجود نداشت خود رأی بودن و خود خواهی و غرور و نخوت فردی و شخصی بود، غازی امان الله بر خلاف سردار صاحب محمد داؤد خان به حاکمیت قانون و اراده مردم و ملت اعتقاد و ایمان داشت، او برای اولین بار در تاریخ کشور به تدوین نظام نامه ها و حکومت قانون پرداخت، در حالیکه سردار صاحب داؤد خان برخلاف غازی امان الله به مرض نخوت و خود پرستی و ارجحیت اراده اش بر نصوص قانون مبتلاء بوده، چنانکه داکتر صاحب کاظم در زمینه مینویسد: «... لذا حرف رهبر به مثابه قانون، بدون چون و چرا واجب التعمیل پنداشته میشد.»

و یا اینکه هم سردار صاحب در جواب دیگر جنرال عبدالرزاق خان به ارتباط تقاضای داشتن پیشانی باز جواب میدهد که: «لالگی مرا نکن. تو مردم افغانستان را نمی شناسی، من خوب میشناسم، صباح بر شانه های من سوار میشوند.»

بد بختانه سردار صاحب داؤد خان برخلاف غازی امان الله به اراده مردم و ملت اعتقادی نداشت و از سوار شدن مردم بر شانه هایش هراسان بود.

این اتهام غبار که غازی امان الله بعد از مسافرتش به کشور های اروپایی، آنمرد گذشته نبود، یک کذب بزرگ تاریخ است.

اگر غازی امان الله مغرور میشد، این غرور باید از زمانی آغاز میگردد که به استرداد استقلال از یوغ استعمار توفیق یافت و قدرت بزرگ جهانی استعماری بریتانیای کبیر را برای اولین بار در مشرق زمین به زانو آورد. ولی غرور غازی امان الله غرور ملی بود و تحت انگیزه همچو غرور مقدس ملی نخواست که ملت و کشورش مانند اسلافش تحت حمایه یک کشور خارجی و استعماری قرار داشته باشد. اینکه به ادعای میر غلام غبار، سفر چند ماهه به اروپا غازی امان الله را مغرور ساخته باشد به جز افرازش سیاسی معده غبار چیز دیگری تلقی شده نمیتواند. میر غلام غبار به سلسله انتقاد های غرض آلود و تهمت های سفیهانه خود در مورد بیعت غازی امان الله به پادشاه مغفور افغانستان ادامه داده مینویسد:

«.....تا موازنه خود را از دست داد و به ظاهر شاه بیعت نمود و دست از مبارزه باز گرفت.

با تسلیم شدن او به سلطنت ظاهر شاه، موجودیت سیاسی وطن پرستان مبارز افغانی در خارج خاتمه یافت و در داخل کشور بقیت السیف روشن فکران متیقن شدند که در مبارزات ملی و مترقی افغانستان، تکیه کردن به طبقه اشرافی شاه و شهزاده خطاست و مبارزه حقیقی آن است که از طرف قشر های پائینی و توسط جامعه آغاز گردد.»

اراجیف فوق الذکر غبار به صراحت مبین این واقعیت است که غبار یک عنصر دست چپی و اولین نماینده افکار بلشویک در کشور بود.

تلاش غیر منظم همکاری و تفاهم سیاسی نزدیک میر غلام غبار در دوره دهه دیمکراسی با حزب دیمکراتیک خلق و ایادی دولت شوروی و آرزومندی رهبری حزب مذکور، که این آرمان را به گور برد، گواه آفتابی طرز تفکر چپی غبار، ضدیت به طبقه اشرافی به شمول وطن پرستان بزرگی مانند غازی امان الله و ادعای وابستگی به قشر های پائینی و نمایندگی آرزو های انقلابی خلق ها شمرده میشود.

شکاکیت در افکار و نیات وطن پرستانه یک زعیم بزرگ ملی مانند غازی امان الله، تنها توهم مشرکان سیاسی مفسد فی الارض و السماء مانند غبار و حامیان چپی و لا مذهب اوست و بس.

مننه



برای مطالب دیگر محمد داؤد مومند، اینجا کلیک نمایید.